

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[آرم محفل روحانی ملی بهائیان ایران]

نمره: ----

ضمیمه: (ضمیمه شماره ۹)

تاریخ: ---- شهر ---- ۱۲

مطابق: ---- ماه ---- ۱۳۴

دادگاه محترم ثابت اداری- اداره کل آموزش و پرورش خراسان

نامه شماره ۸۶ مورخه هشتم خرداد ماه ۱۳۴۵ جناب آقای دادستان ثابت اداری اداره کل آموزش و پرورش خراسان جناب آقای حبیب‌الله حسینی که سراپا توهین و تهمت و افترا به این جانب بود با کمال تأسف ملاحظه گردید و به ناچار به عرض جواب مبادرت می‌نماید.

۱- ابتدا مرقوم شده است که طبق بند ۴ ماده ۲ قانون استخدام کشوری کارمندان رسمی دولت به طور کلی و کارمندان آموزشی بالاخص باید واجد شرایط مخصوص باشند از جمله عدم محکومیت به فساد عقیده عدم معروفیت به فساد اخلاق و تجاهر به فسق مفهوم مخالف و مقصود اصلی جناب آقای دادستانی اداری این است که این جانب [به] فساد عقیده محکوم شده‌ام و به فساد اخلاق و تجاهر به فسق معروف می‌باشم - در صورتی که اولاً کلیه افراد فرهنگی و غیر فرهنگی بجنورد این جانب را می‌شناسند و کسی فساد اخلاق و تجاهر به فسق در این جانب سراغ ندارد بلکه پرونده این جانب حاکی از تشویق و تقدیر رؤسای فرهنگ وقت می‌باشد. بنا بر این صحیح نبوده است که جناب آقای دادستان اداری این جانب را متهم به فساد عقیده و فساد اخلاق و تجاهر به فسق نماید و اگر هم فقط متکی به جمله فساد عقیده می‌باشند طبق رأی صادره از مراجع دادگستری بهائیت جرم نبوده و بهائیان دارای فساد عقیده نمی‌باشند و الا کلیه کسانی که به خداوند و کتب نازل از جانب او معتقدند قابل احترام می‌باشند چگونه ممکن است این جانب فساد عقیده داشته باشم در حالیکه به دیانت حقه اسلام احترام گذاشته و آنرا جز معتقدات دینی خود می‌دانم.

۲- جناب آقای دادستان اداری مرقوم داشته‌اند که طبق ماده ۸ قانون استخدام اداری "اعمال نظریات سیاسی در امور اداری و تبلیغات بر ضد مذهب رسمی و یا بر علیه حکومت ملی به کلی ممنوع و موجب انفصال است" در جواب معروض می‌دارد این جانب هیچ گاه نظریات سیاسی در امور اداری اعمال نکرده و به هیچ وجه تبلیغاتی بر ضد مذهب رسمی مملکت که به آن اعتقاد کامل و واقعی دارم ننموده و به شاهنشاه عادل دادگستر و رژیم سلطنتی و حکومت ملی احترام می‌گذارم.

مطابق اعتقادات باطنی ممنوع از مداخله در امور سیاسی می‌باشم که اولیای امور به خوبی این مطلب را مستحضرند.

۳- جناب آقای دادستان اداری مرقوم داشته‌اند که ماده ۷ قانون استخدام صراحت دارد - "کسانی که داخل خدمت رسمی می‌شوند باید بر طبق مراسم مذهبی قسم یاد کنند که به مملکت و ملت و اصول ملی خیانت ننمایند" این جانب نیز به قرآن کریم که به آن اعتقاد کامل داشته و آنرا آیات منزله الهی میدانم قسم خورده و به سوگند خود پا برجا بوده و هستم و کسی نیز خیانتی از این جانب مشاهده نکرده است و وفادار می‌باشم.

۴- جناب آقای دادستان اداری مرقوم داشته‌اند که طبق اصل اول متمم قانون اساسی "مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است" این جانب با صدای بلند اعتراف به توحید خداوند لا شریک له و حقانیت حضرت محمد بن عبدالله (ص) و امامت ۱۲ امام و معصومیت ۱۴ معصوم داشته و دارم و اعتقاد دارم که قرآن کریم کلام حق و آیات منزله الهی است بنا بر این استناد به این اصل قانون درباره این جانب منقضی خواهد بود.

۵- جناب آقای دادستان اداری پس از ذکر قوانین مذکور که استناد به آنها درباره این جانب صحیح نبوده است مرقوم داشته‌اند بر طبق قوانین فوق که دستور نخست وزیر شماره ۷۶۸۲- ۲۴ تیر ۱۳۳۴ صادر و اضافه شده (مستخدمینی که متجاهر به فسق و یا متظاهر به ادیانی هستند که در قانون اساسی شناخته نشده باید از خدمت دولت طرد شوند تجاهر به فسق درباره این جانب حقیقت واقع نیست.

اولاً- چون مجلس شورای ملی منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را ده سال قبل از این تاریخ (شهریور ۱۳۲۴) به اتفاق آراء تصویب کرده و به توشیح ملوکانه نیز رسیده است و منشور فوق و اعلامیه جهانی حقوق بشر - برای کلیه افراد بشر آزادی عقیده را محفوظ نگاهداشته بنا بر این دستور نخست‌وزیری شماره ۷۶۸۲- ۲۴ تیر ۱۳۳۴) بر خلاف قانون و نافذ نمی‌باشد و استناد به آن جرم محسوب می‌گردد.

ثانیاً در ادعا نامه ذکر شده (مستخدمینی که در اقرار به دین بهائی مصر باشند از خدمت منفصل نمایند این جانب در موقع پر کردن تعرفه خدمت چندین مرتبه از کارمندی که آنرا به این جانب تسلیم می‌داشت خواهش کردم که اجازه دهد ستون مذهب را سفید و خالی بگذارم یعنی نخواستم اصراری بنمایم که حتماً بهائی بنویسم ولی ایشان قبول نکرد و مخصوصاً اصرار کردند که بنویسم و اگر نره‌ای وجدان داشته باشند صدق گفتار بنده را گواهی خواهند نمود - بنا بر این چون من اصراری نداشته‌ام که بهائی بنویسم - طبق دستور نخست‌وزیری که صریحاً ذکر شده که بدین بهائی مصر باشند نیابستی از خدمت منفصل گردم - علی‌الخصوص که هیچ وقت تظاهر ننموده و تبلیغ نکرده‌ام اکنون نیز حاضرم تعرفه خدمت را بدون ذکر مذهب بنویسم.

۶- در صفحه ۲ ادعای جناب آقای دادستان اداری مرقوم داشته‌اند که چنین شخصی فاقد وصف استخدامی و فاقد شرایط فوق‌الذکر می‌باشد و بودن وی در مؤسسات فرهنگی موجب بدنامی مسلمانان و فرهنگیان و سبب خشم و بدبینی مردم و اجتماع به دستگاه‌های تعلیم و تربیتی است."

طبق دلایل مذکوره در قبل این جانب به دلیل تقدیر و تشویقات فرهنگی و نداشتن سوء پیشینه و عدم شهرت به فساد اخلاق و اعتراف به حقانیت دیانت اسلام فاقد وصف استخدامی نمی‌باشم اما نمی‌دانم چگونه بعد از ده سال ناگهان جناب آقای دادستان اداری متوجه بدنامی فرهنگیان و خشم مردم شده‌اند و چاره آنرا در بیچارگی و در بدری چند خانواده مظلوم و بیگناه دانسته‌اند مضافاً بر اینکه فرهنگیان بجنورد از خدمتگزارترین و خوش‌نام‌ترین فرهنگیان و مردم این شهرستان نیز از شریف‌ترین مردم کشور عزیز ما ایران می‌باشند.

خاطر شریف قضات محترم دادگاه اداری را مستحضر می‌دارد که مجلس شورای ملی ایران در تاریخ ۵ شهریور ماه ۱۳۲۴ به اتفاق آراء منشور ملل منفق و اعلامیه جهانی حقوق بشر منضم به آن را که برای کلیه افراد بشر قائل به آزادی‌های فردی از جمله آزادی مذهب می‌باشد تصویب و پس از توشیح شاهنشاه دادگستر آریامهر به صورت قانون در آمده است - بنا بر این نخست‌وزیر وقت ده سال بعد از آن تاریخ بر خلاف قوانین موضوعه مملکتی دستور شماره ۷۶۸۲ را صادر نموده و چون مصوبات هیأت وزراء ناقض قانون نمی‌تواند باشد دستور نخست‌وزیر فوق نافذ نبوده و استناد به آن جرم محسوب می‌گردد.

در ماده دوم شماره ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین ذکر شده است " هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً نژاد - رنگ - جنس - زبان - مذهب - عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم چنین ملیت - وضع اجتماعی - ثروت و ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که بر خلاف قوانین مصوبه مجلس شورای ملی و توشیحات ملوکانه فردی از احاد خدمتگزار و صدیق این مملکت را از حق حیات و زندگی یا انفصال از خدمت دولت محروم نمایند من سل سیف البغی قتل به

هر که تیغ ستم کشد بیرون - فلکش هم بدان بریزد خون

بنا بر این بسیار تأسف‌آور و موجب شگفتی است که در عصر تسخیر فضا و شکافتن اتم - جناب آقای دادستان اداری آموزش و پرورش خراسان با حربهٔ تکفیر به دورهٔ قرون وسطی و تفتیش عقاید بازگشت نموده و با این حربه زنگ زده و مردود می‌خواهند در چنین عصری که سایر ملت‌ها در فکر تسخیر کرات آسمانی می‌باشند - این جانب و خانواده بیگناه و مظلوم را از حق حیات محروم نماید. - واقعاً موجب بسی تأسف و تعجب و نفرت‌انگیز است و با حفظ این موضوع که عمل جناب آقای دادستان محترم در حکم تفرقه انداختن بین افراد یک ملت و خود فی حد ذاته جرم می‌باشد.

در خاتمه امید و استظهار این جانب به شرافت و وجدان پاک و نظر صائب و رأی منصفانهٔ قضات عالیمقام و بی‌نظر دادگاه استان می‌باشد - که موقع رأی خداوند بزرگ و وجدان بیدار و نتایجی که مترتب بر رأی ایشان دایر به بی‌خانمانی یک خانوادهٔ بی‌گناه می‌باشد در نظر داشته باشند.

این جانب چون کمک مهندس می‌باشم حاضریم جهت ارضاء خاطر جناب آقای دادستان اداری از شغل آموزشی استعفا داده و به شغل اداری و مهندسی در اداره و یا کارگاه بپردازم. امید است مورد قبول افتد.

آموزگار فرهنگ بجنورد - احمد شمسی

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]